

وکاشانهٔ مردم غزه که در آن زندگی می‌کنند، هدف مشروعی برای موشک‌ها و بمب‌ها نیست؟ به گمان من نه چنین گفت وگویی ممکن است و نه اخلاقی است. ممکن نیست چون مستلزم نانسان‌انگاری یکی از طرفین گفت‌وگو است و گویی اصل انسان بودن فلسطینیان را انکار می‌کند درحالی‌که هرگفت‌وگویی فرع بر مفروض گرفتن انسان بودن طرفین است. اخلاقی هم نیست چون لازمهٔ چنین گفت‌وگویی ورود به دنیای پیش‌انسانیت است و متضمن این ایده است که برخی از انسان‌ها انسان نیستند و در نتیجه می‌توان آنها را از حقوق اولیه انسانی محروم کرد. مشارکت در گفت‌وگویی که لازمه‌اش سلب انسانیت از دومیلیون انسان اهل غزه است با هیچ‌کدام از معیارهای اخلاقی نمی‌خواند. می‌گویند شیخ ابوالحسن خرقانی بر سر در خانقاه خود نوشته بود: «هر کس که درین سرا درآید نانش دهید و از ایمانش مپرسید، چه آن کس که به درگاه باری تعالی به جان ارزد، البته بر خوان ابوالحسن به نان ارزد»، اما چه باید کرد که در نگاه صهیونیست‌ها آن کس که به درگاه الهی به جان ارزیده به کمتر از نان هم نمی‌ارزد و دقیقاً به همین دلیل است که یوآو گالانت وزیر جنگ رژیم صهیونیستی بدون هیچ شرم و خجالتی در کنفرانس ویژه خبری می‌گوید: «برق، غذا، سوخت وجود نخواهد داشت؛ همه چیز بسته است؛ زیرا ما در حال مبارزه با حیواناتی انسان‌نما هستیم و براساس آن عمل می‌کنیم.»

البته این نگاه خیلی هم از دیگر مردمان جهان دور نیست چراکه یوآل نوح هراری نویسندهٔ اسراییلی صهیونیستی کتاب شبه علمی انسان خردمند در کتاب خود می‌نویسد: «احتمال دارد که ساکنان امروزی اوراسیا، انسان‌های خردمند خالص نباشند، بلکه ترکیبی از انسان‌های خردمند و نئاندرتال‌ها باشند». اگر مردمان اوراسیا می‌توانند ترکیبی از انسان‌های خردمند و نئاندرتال‌ها باشند چرا گمان کنیم که اینچنین تئوری‌های نژادپرستانه‌ای می‌تواند از دیگر مردمان جهان دور باشد؟

را مشغول به کتب کنیم بلکه هر وجدان آزاده‌ای که تنها چند قطعه فیلم از فجایع این روزهای غزه را دیده باشد به این سؤال پاسخ واضحی می‌دهد. متأسفانه نه، فلسطینیان سالهاست که از کم‌تر از این‌ها هم بهره‌مند نیستند. خب حال باید چه کنیم؟ باید بنشینیم و با صهیونیست‌ها و طرفداران‌شان بر سر دستیابی به این حقوق اولیه بحث و گفتگو کنیم؟ اگر بخواهیم از موضعی به ظاهر اخلاقی و با پُز خشونت‌پرهیزی جواب دهیم باید بگوییم بله، گفت‌وگو همیشه راه‌گشاست؛ اما جدای از آنکه تاریخ جهان و خصوصاً تاریخ کشورهای آسیایی و آفریقایی نمونهٔ بارز نقض ایدهٔ راه‌گشایی گفت‌وگو است ما مشکل دیگری هم داریم. مسئله این است که بر سر اصول اولیه نمی‌توان با کسی گفت‌وگو کرد. این اصول اولیه بنیادهایی است که گفت‌وگو بر آنها سوار می‌شود. دقیقاً به مانند نقشی که بدیهیات در فلسفه و منطق دارند. کسی نه بدیهیات را اثبات می‌کند و نه می‌تواند این کار را انجام دهد. به همین دلیل هم است که نمی‌توان گفت‌وگو کرد و در میان آن تلاش کرد تا اثبات کنیم که کودک متولد شده در غزه حق حیات و حق برخورداری از امنیت را دارد، دارای شخصیت انسانی است و نباید قربانی رفتارهای ظالمانه باشد و باید بتواند در سرزمین مادری‌اش حق عبور و مرور آزادانه داشته باشد؛ حق دارد در خانهٔ پدری‌اش زندگی کند و مجبور نباشد به زور اسلحه آن را تخلیه کند. او هم به مانند هر انسان دیگری نیازمند امنیت اجتماعی است و حق بهره‌مندی از بهداشت و درمان دارد. اما این‌ها دقیقاً همان حقوقی‌اند که صهیونیست‌ها و اسراییلی‌ها از مردمان فلسطین دریغ می‌کنند و از سوی دیگر فلسطینیان می‌کوشند آن حقوقی که برای همگان مفروض، قطعی و بدیهی است به سختی برای خود تأمین کنند. حال آیا واقعاً می‌توان دربارهٔ این‌ها گفت‌وگو کرد؟ بیایید گامی به پیش برویم. اصولاً گفت‌وگویی که در آن بخواهیم اثبات کنیم که جان کودکی خردسال نباید در جنگ گرفته شود معقول است و واقعاً واضح نیست که خانه

لیبرال دموکراسی
امریکایی و تمام
ملزوماتش مانند
اعلامیهٔ جهانی
حقوق بشر آن روی
سکهٔ جنگ طلبی
امپراتوری‌های
غربی‌اند که به زبان
امروزی درآمده‌اند
و تنها وظیفه‌شان
تأمین امنیت،
آسایش و رفاه انسان
چشم‌آبی و موبلوند
غربی است.